

تحلیلی از رؤیة الله تعالی در آیه سؤال موسی 7

عبدالمجید زهادت

چکیده

مسئله رؤیت حسی خداوند تعالی از دیرباز مورد بحث و نزاع میان مسلمانان بوده است. یکی از مستندات طرفین نزاع، آیه سؤال موسی 7 (اعراف(۷)، ۱۴۳) است. در این نوشتار پس از ارائه گزارشی از پیشینه بحث رؤیت و بیانی مختصر از منابع کلامی و تفسیری فریقین در موضوع رؤیةالباری تعالی، ادله طرفین را در استناد به آیه سؤال موسی 7 بررسی کرده‌ایم و ثابت نموده‌ایم که آیه نه تنها دلیل بر مدعای مثبتان رؤیت نیست، بلکه بر امتناع رؤیت حسی دلالت دارد.

واژگان کلیدی: رؤیةالله، رؤیت حسی، آیه سؤال موسی 7، امکان رؤیت، امتناع رؤیت، رؤیت قلبی، لقاءالله، کشف تام.

مقدمه

رؤیت در لغت هم به معنای نظر کردن با قلب است و هم نگاه کردن با چشم (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۰۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۳۸). رؤیت به معنای ادراک مرئی است و بر اساس قوای نفس، چهار قسم است که هر یک از اقسام آن در قرآن کریم کار برد دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۹).

معنای اصطلاحی رؤیت را مشاهده با چشم دانسته‌اند؛ چه در دنیا یا در آخرت (جرجانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۸). رؤیت معانی گوناگونی دارد، ولی در این مقاله رؤیت حسی مورد نظر است، در مقابل رؤیت وهمی و رؤیت قلبی؛ دیدن و نظر کردنی که دیدن محسوسات به وسیله چشم نیست و نه از سنخ وهم به معنای تصورات و ترکیبات ذهنی است، بلکه توجه خاص قلبی است؛ توجهی غیرحسی و مادی و غیرعقلی و ذهنی (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۶۸). از این رؤیت در روایات اهل بیت : به درک و رؤیت به حقایق الایمان تعبیر شده است (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۱۱). امیرمؤمنان علی ۷ در پاسخ سؤال ذُعلب یمانی از رؤیت خداوند تعالی فرمود: «أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ قَالَ: وَكَيْفَ تَرَاهُ؟ قَالَ: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛ چشم‌ها هرگز او را آشکارا نمی‌بینند، ولی قلب‌ها با نیروی حقیقت ایمان وی را درک می‌کنند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹؛ ابن بابویه، بی تا، ص ۱۰۸).

پیشینه بحث رؤیت

نزد یهودیان اصل ماجرای تقاضای حضرت موسی ۷ نظیر مطلبی است که در قرآن کریم آمده است؛ با این تفاوت که درخواست دیدن صورت خدا را داشت، ولی خدا را از پشت

سر دید (ر.ک: کتاب مقدس، سفر خروج باب ۳۳ / ۱۸ و ۲۰ و ۲۲). در موارد دیگر نیز به وقوع رؤیت تصریح شده است (اشعیا، باب ۶ / ۱، دانیال باب ۷ / ۹، قضات باب ۱۳ / ۲۳، ملوک اول باب ۱۹ / ۲۲، سفر خروج باب ۳۳ / ۱۱ و باب ۲۴ / ۹). نزد مسیحیان اصل مسئله رؤیت مطرح بوده است؛ گرچه رؤیت در دنیا را صریحاً نفی کرده‌اند (یوحنا باب ۱، آیه ۱۸) و مشاهده در آخرت (متی باب ۵ / ۸) به مشاهده و رؤیت قلبی تفسیر شده است (آگوستین، ۱۳۹۱، کتاب ۲۲، فصل ۲۹).

رؤية الباری در بین مسلمانان

موضوع رؤیت از دیرزمان میان مسلمانان صدر اسلام مورد نزاع بوده است و حتی اصحاب رسول خدا ۹ در این مسئله با هم جدال داشته‌اند (ابن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۴۹؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۸، ص ۴۶۸؛ ابن خزیمه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۵۶). مسعده بن صدقه از امام صادق ۷ برخوردار قاطع امیرمؤمنان ۷ را با شخصی که گفته بود: «صِفَ لَنَا رَبُّنَا مِثْلَ مَا تَرَاهُ عَيْنَانَا» نقل می‌کند (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۱؛ ابن بابویه، بی تا، ص ۴۸). در زمان دیگر امامان شیعه نیز بحث از رؤیت مطرح بوده است. حضرت رضا ۷ به شبهه رؤیت خداوند قاطعانه و با استناد به آیات قرآن پاسخ می‌دهد (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۱۱؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۵).

به مسئله رؤیت نیز مانند حدوث و قدم کلام، توجه و اهتمام بیش از اندازه شده است؛ تاجایی که در هر دو طرف دعوا، معیار اسلام و کفر قرار گرفته است. برخی از منکران رؤیت قائلان را از دین خارج (طبری، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۲) و حتی برخی از آنان شک‌کننده در کفر آنان را هم به کفر متهم کرده‌اند (اسفراینی، بی تا، ص ۷۸؛ بغدادی، بی تا، ص ۱۶۶؛ شهرستانی، بی تا، ص ۶۹). در طرف مقابل، مدعیان رؤیت خداوند در آخرت به کفر منکران حکم کرده، قتل آنان را هم توجیه نموده‌اند (ابن تیمیه، بی تا، ج ۲، ص ۶۰، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ابن قیم، بی تا، ص ۱۱۸). مظان تکفیر منکران رؤیت، کتب فقهی است (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۶)؛ حال آنکه مسئله کلامی مورد اختلاف نمی‌تواند مستند تکفیر قرار گیرد؛ درغیراین صورت حکم به اسلام هیچ مسلمانی ممکن نخواهد شد.

نزد اهل سنت رؤیت خدای تعالی در آخرت امری اجماعی است (اشعری، ۱۴۲۲ق، ص ۲۳۷؛ بغدادی، بی تا، ص ۳۲۴؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۵). قول به اصل جواز رؤیت نزد برخی قطعی تلقی شده است؛ تاآنجا که آن را به دروغ به اهل بیت هم نسبت داده‌اند

(ابن تیمیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۸). حتی برخی قول به رؤیت خداوند را با چشم مورد اتفاق همه پیامبران و صحابه و تابعان و ائمه اسلام در تمامی دوران پنداشته‌اند (ابن قیم، بی تا، ص ۲۸۵).

از ائمه اربعه اهل سنت و جماعت نیز قول به رؤیت الباری تعالی در آخرت نقل شده است (قاری، ۱۴۱۹ق، ص ۵۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۰۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۵۱، ۳۱۴؛ ابن حنبل، ۱۳۹۳ق، ص ۳۳؛ شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۰).

گرچه رؤیت حسی در آخرت اجماعی است، مراد از رؤیت و محدوده رؤیت نزد آنان یکسان نیست و تا قرن چهارم قول رایج رؤیت حسی مستلزم تجسیم بود و پس از پیدایش مکتب ماتریدی و اشعری تلاش شد رؤیت حسی از شباهه تجسیم مبرا گردد؛ تاجایی که بعضی رؤیت الله تعالی را در بیان گروهی از اشاعره، شبیه رؤیت قلبی نزد امامیه و در نتیجه نزاع را لفظی می‌دانند (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۱۶؛ پورجوادی، ۱۳۵۷، ص ۸۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵).

اما برخی از اشاعره معاصر، رؤیت با چشم را در آخرت نمی‌پذیرند و حتی با توجیهاات پیشوایان اشاعره، نظیر باقلانی در کتاب الانصاف با صراحت مخالفت کرده و رؤیت را مطلقاً باطل دانسته‌اند (کوثری، ۱۴۲۵ق، ص ۲۲۲؛ مالکی، بی تا، ص ۱۳۰).

قول به رؤیت خداوند تعالی نزد معتزله بدون تردید مستلزم تشبیه و باطل است (قاضی، بی تا، ج ۴، ص ۳۳؛ ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۵)؛ تا آنجا که انتساب قول به عدم رؤیت به معتزله نزد دیگر فرقه‌ها هم از امور قطعی دانسته شده است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷؛ اشعری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۵۷؛ اسفراینی، بی تا، ص ۶۳). امامیه هم بر عدم جواز رؤیت اجماع دارند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۵۹).

پیشینه بحث

عموم اهل حدیث و اشاعره در کتاب‌های روایی و کلامی و تفسیری خود ذیل آیات مرتبط و نیز در تألیفات مستقل به بحث از رؤیت پرداخته‌اند؛ مانند:

۱. العمد فی رؤیة الباری نوشته اشعری (م ۳۲۴) (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۸۸).
۲. رؤیة الله نوشته دارقطنی (م ۳۸۵) تحقیق ابراهیم محمد و احمد فخری چاپ اردن ۱۴۱۱ق. همچنین در کتاب الدر المنثور با عبارت «واخرج الدارقطني في الرؤیة» از این کتاب

- روایت نقل شده است (سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۰).
۳. رؤیة الله ابن النحاس (م ۴۱۶) به تحقیق و تخریج محفوظ الرحمن بن زین الله سلفی چاپ مکتبه الفرقان امارات ۱۴۱۹ق.
۴. رؤیة الله ابی نعیم اصفهانی (م ۴۳۰) (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۸۲).
۵. بیهقی (م ۴۵۸) نوشته است: «وقد افردنا لاثبات الرؤیة کتابا» (بیهقی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۳).
۶. رؤیة الله فی المنام و رؤیة رسوله نوشته ابوزید عبدالرحمن بن خطیب الاندلسی (م ۵۸۱) (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۸۶۹).
۷. ضوء القمر الساری الی معرفة رؤیة الباری نوشته شهاب الدین دمشقی (م ۶۶۵) چاپ دارالصحوة قاهره ۱۴۰۵ق.
۸. رؤیة الباری ذهبی (م ۷۴۸) به نقل از مقدمه سیر اعلام النبلاء.
۹. اطلاق العنان فی رؤیة الله فی العیان نوشته شیخ محمد حجازی الشهیر بالواعظ الفلقشندی الشافعی (م ۱۰۳۵) (بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۹۵).
۱۰. الیسری للمحتاج للاسراء والمعراج هجرسی شافعی از علمای الازهر (م ۱۳۲۸) (سرکیس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۲).
- عموم متکلمان امامیه (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۷۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۴۶) و معتزله (قاضی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۵؛ بی تا، ج ۴، ص ۳۳، ۲۴۰) در کتاب های کلامی شان در بحث صفات خداوند تعالی و نیز مفسران ذیل آیات مرتبط با رؤیت، امتناع رؤیت حسی خداوند را ثابت کرده اند. امامیه همچنین در تألیفات مستقل به بحث از امتناع رؤیت حسی اهتمام کامل ورزیده اند؛ مانند:
۱. منع رؤیة الله نوشته اسماعیل بن علی بن اسحاق بن نوبخت النوبختی از مشایخ مفید (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۲۴).
۲. رساله فی نفي الرؤیة نوشته سید مرتضی (م ۴۳۶) چاپ شده در رسائل شریف مرتضی دارالقرآن قم ۱۴۰۵ق.
۳. منع رؤیة الله حسن بن بشار بن مرزوق ابو محمد الریال الحلبی (م ۵۱۵). (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۷).
۴. مسئله فی نفي الرؤیة سید ابوالمکارم ابن زهره (م ۵۸۵).

۵. مسئله فی نفی الرؤیة نوشته عبدالجلیل ابوالفتح مسعود بن عیسی المتکلم الرازی از مشایخ ابن شهر آشوب (منتجب الدین، ۱۳۶۶، ص ۷۷).
۶. نفی رؤیة الله فی الآخرة فی رد الاشاعة نوشته ملا محمد باقر بن محمد اکمل الوحید البهبهانی (م ۱۲۰۵) (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۲۶۸).
۷. کلمة حول الرؤیة نوشته سید عبدالحسین شرف الدین (م ۱۳۷۷).
۸. حول الرؤیة نوشته استاد حسن زاده آملی که به همین نام نیز به فارسی ترجمه شده است.
۹. رؤیة الله فی ضوء الكتاب والسنة والعقل الصریح نوشته استاد سبحانی.
۱۰. رؤیت ماه در آسمان نوشته نصرالله پورجوادی چاپ مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۵۷ شمسی.

آیه سؤال موسی 7

یکی از مهم ترین مستندات قول به جواز رؤیت حسی و نیز قول به امتناع، آیه سؤال موسی 7 است:

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ». (اعراف (۷)، ۱۴۳)

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر؛ اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان زمین قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. زمانی که به هوش آمد عرض کرد: خداوندا! منزهی تو (از اینکه قابل مشاهده باشی). من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم.

استدلال طرفداران امکان رؤیت

قائلان به امکان رؤیت خداوند تعالی به وجوهی در آیه سؤال موسی 7 استدلال کرده اند که مهم ترین آن دو وجه است:

وجه اول: قائلان به جواز در وجه استدلال به عبارت «رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ» گفته اند:

اگر دیدن خداوند محال بود، چرا موسی 7 تقاضای رؤیت کرد؛ درحالی که درخواست امر محال با مقام رسالت سازگاری ندارد، بلکه منکران رؤیت را به واسطه درخواست حضرت موسی 7 به شدت نکوهیده اند. ابوالحسن اشعری می گوید:

ومما يدل على أن الله تعالى يرى بالأبصار قول موسى صلى الله عليه وسلم: (رب أرني أنظر إليك) ولا يجوز أن يكون موسى صلوات الله عليه وسلامه - وقد ألبسه الله جلاباب النبيين وعصمه بما عصم به المرسلين - قد سأل ربه ما يستحيل عليه فإذا لم يجر ذلك على موسى علمنا أنه لم يسأل ربه مستحيلا وأن الرؤية جائزة على ربنا تعالى ولو كانت الرؤية مستحيلا على ربنا تعالى كما زعمت المعتزلة ولم يعلم ذلك موسى وعلموه هم لكانوا على قولهم أعلم بالله من موسى صلى الله عليه وسلم وهذا مما لا يدعيه مسلم (اشعری، ۱۳۹۷ق، ص ۳۵، ونيز ر.: ابن قتيبة، بی تا، ص ۱۳۹؛ باقلانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۲؛ بیهقی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۲؛ رازی، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۷۸؛ بیضاوی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷).

ذیل این آیه به روایتی نیز استدلال شده است که حضرت موسی 7 پس از مناجات با خداوند تعالی، مشتاق و متقاضی رؤیت شد؛ حتی به قیمت از دست دادن جاننش. وی در پاسخ به خطاب «لا یرائی أحد فیحیا» عرضه داشت: «یا رب أن أراك وأموت، أحب إلي من أن لا أراك وأحیا» (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۶۶؛ حکیم ترمذی، ۱۹۹۹م، ج ۳، ص ۲۰۸؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۳۵)؛ هرچند این ماجرا مورد اختلاف است (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳۹).

نقد و بررسی: همین آیه مورد سؤال مأمون عباسی از امام رضا 7 قرار گرفت که: اگر پیامبران معصوم اند، چرا موسی 7 از خداوند تقاضای رؤیت کرد؟ امام در پاسخ طولانی و با استظهار از آیات قرآن، سؤال حضرت موسی 7 را برای پاسخ به تقاضای قوم او می داند، نه اینکه ناشی از جهل او به استحاله رؤیه الله باشد. امام رضا 7 در این باره می فرماید: «إِنَّ كَلِيمَ اللَّهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ أَنْ يُرَى بِالْأَبْصَارِ» و درباره برخورد موسی 7 با قومش که متقاضی رؤیت بودند، پاسخ او را بیان می کند: «يَا قَوْمِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُرَى بِالْأَبْصَارِ وَلَا كَيْفِيَّةَ لَهُ وَ إِنَّمَا يُعْرَفُ بِآيَاتِهِ وَيُعَلَّمُ بِأَعْلَامِهِ». آنگاه می فرماید: موسی 7 با اینکه با اصرار قوم بر خواسته نامعقول شان روبه رو شد، حاضر نبود این خواسته را حتی بر زبان جاری سازد و به درگاه الهی عرضه داشت: «يَا رَبِّ إِنَّكَ قَدْ سَمِعْتَ مَقَالََةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

وَأَنْتَ أَغْلَمُ بِصَلَاٰتِهِمْ». بعد از اینکه خداوند به موسی 7 اجازه داد خواسته آنان را بر زبان جاری کند، وی عرضه داشت: «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ» (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۲۱).

متکلمان و مفسران امامیه با الهام از این استظهار امام رضا 7 از آیه، سؤال موسی 7 را دلیل بر جهل او به استحاله رؤیت نمی دانند و می گویند: «وسؤال موسی لقومه» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۴۷). دیگر دانشمندان امامیه نیز نوعاً این پاسخ را پذیرفته اند و گاه عین روایت صدوق را آورده اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۰۲؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۵۶).

به این استدلال پاسخ دیگری هم داده شده است؛ به این بیان که ماجرای سؤال موسی 7 هیچ ربطی به دیدن با چشم نداشته و اصلاً تقاضای رؤیت حسی نبوده، بلکه درخواست علم ضروری یا به تعبیر دیگر، کشف تام بوده است؛ به گونه ای که هیچ شک و شبهه ای باقی نماند یا درخواست نشانه ای از قیامت برای رفع شبهه بوده است. شیخ طوسی در کتاب الاقتصاد می نویسد:

ويحتمل أن يكون سأل العلم الضروري الذي تزول معه الخواطر والشبهات أو اظهار آية من آيات الساعة التي يحصل عندها العلم الذي لا شك فيه، وللانبياء أن يسألوا تخفيف البلوى في التكليف، كما سأل ابراهيم عليه السلام فقال: رب أرني كيف تحيي الموتى قال أولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۳).

و در تفسیر المیزان ضمن بحث از آیه و پاسخ به شبهه می گوید:

أن قوله تعالى: «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ» الآية أجنبية أصلاً عن الرؤية البصرية الحسية إثباتاً ونفياً وسؤالاً وجواباً، وإنما يدور الكلام فيها مدار الرؤية بالمعنى الآخر الذي هو رؤية القلب بحسب ما اصطلاح عليه في الروايات (طباطبایی، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۷ و نیز ر. ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۱۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۰ق، ص ۶۰).

روایات مفسره که تقاضای موسی 7 به دلیل شوق زیاد بود نیز قابل استناد نیست؛ زیرا حتی نزد برخی از اهل سنت جزء مجعولات و اسرائیلیات است (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۹۳). افزون بر اینکه این احتمال وجود دارد که رؤیت در این روایات، اعم از رؤیت حسی و قلبی باشد. در نهایت باید گفت برای تضعیف استدلال به

این گونه روایات، دلالت آیات و روایات و حکم عقل بر عدم جواز رؤیت کافی است. وجه دوم: در آیه سؤال موسی به «وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» هم استدلال شده که رؤیت بر متلاشی نشدن کوه متوقف شده که امری ممکن است و معلق بر ممکن نیز امری ممکن خواهد بود؛ پس رؤیت ممکن است. اشعری میگوید:

مما يدل على جواز رؤية الله تعالى بالأبصار قوله تعالى لموسى 7: (فإن استقر مكانه فسوف تراني) فلما كان الله تعالى قادرا على أن يجعل الجبل مستقرا كان قادرا على الأمر الذي لو فعله لرآه موسى صلى الله عليه وسلم فدل ذلك على أن الله تعالى قادر أن يري عباده نفسه وأنه جائز رؤيته (اشعري، ۱۳۹۷ق، ص ۳۵ و نیز ر. ک: بیهقی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۳؛ امام الحرمین، ۱۳۸۵ق، ص ۱۰۲؛ سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۱۲؛ فخر رازی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۰۳).

این بخش از آیه نه تنها مستند مثبتان نیست، بلکه دلیل بر امتناع رؤیت است (ادامه مقاله).

استدلال طرفداران امتناع رؤیت

برای امتناع رؤیت از چند وجه به جریان سؤال موسی 7 استدلال شده است: وجه اول: در جمله «قَالَ لَنْ تَرَانِي» نفی ابد بر عدم امکان رؤیت دلالت دارد. شیخ طوسی می نویسد:

وقوله «لَنْ تَرَانِي» جواب من الله تعالى لموسى أنه لا يراه على الوجه الذي سأله، وذلك دليل على أنه لا يرى لافي الدنيا ولا في الآخرة، لان (لَنْ) تنفي على وجه التأييد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۳۶).

کاربردهای قرآنی «لَنْ» مؤید این مدعاست که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱. (إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ) (حج ۲۲)، (۷۳).
۲. (إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) (توبه ۹)، (۸۰).
۳. (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) (محمد ۴۷)، (۳۴).
۴. (سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْعَفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْعَفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) (منافقون ۶۳)، (۶).
۵. (وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَسْبَحَ مَلَأْتَهُمْ) (بقره ۲)، (۱۲۰).

۶. (فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا) (توبه (۹)، ۸۳).

افزون بر اینکه اگر رؤیت ممکن بود، باید برای حضرت موسی 7 هم باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸؛ ابن میثم، ۱۴۰۶ق، ص ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۵۱). نکته دیگر اینکه، نیاوردن قید و شرط زمانی برای نفی رؤیت، دال بر نفی ابد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۵۶).

اشکال: «لَنْ تَرَانِي» یعنی «تو مرا نمی بینی» نه اینکه «من دیده نمی شوم» (بیضاوی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۵۰). افزون بر اینکه «لَنْ» برای نفی ابد نیست (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۴۲) و ادله نقلی بر وقوع رؤیت در آخرت برای مؤمنان، مفسر و مبین «لَنْ تَرَانِي» است. در نتیجه، نفی ابد در دنیا آن هم برای حضرت موسی 7 دلیل بر نفی ابد مطلق نمی شود (ابن قتیبه، بی تا، ص ۱۹۲؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۶۷؛ باقلانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۶).

پاسخ: از مطالب قبل معلوم شد نفی در آیه مطلق است و برای تقیید آن قرینه‌ای وجود ندارد. افزون بر اینکه تقیید نفی رؤیت به دنیا، با اسرئیلیات منطبق است و ادله نقلی بر وقوع رؤیت در آخرت نیز مخدوش است؛ زیرا استناد به ظهور بدوی برخی از آیات، با تأمل مردود می شود و در بین روایات نیز عمده استناد قائلان به رؤیت، سخنی است منسوب به رسول الله ﷺ که فرمود: «سترون ربکم عیاناً» (اشعری، ۱۴۲۲ق، ص ۲۳۷). این روایت که به حدیث «رؤیت ماه در آسمان» نام گرفته (پورجوادی، ۱۳۷۵) افزون بر مخالفت با حکم عقل و آیات محکم قرآن کریم، از نظر سند نیز قابل مناقشه است.

وجه دوم: به جمله «فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» نیز بر امتناع رؤیت استدلال شده است؛ به این بیان که رؤیت بر امر ناممکن، یعنی استقرار کوه در حالت فروریختن متوقف است و هر آنچه بر امر ناممکن متوقف شود، ناممکن است (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۱۹؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۳۶).

اشکال: موافقان رؤیت گفته اند رؤیت بر استقرار جبل معلق شده که امری ممکن است و چیزی که بر امر ممکن معلق شود، ممکن است (فخر رازی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۰۳).

پاسخ آن است که رؤیت متوقف است بر استقرار کوه بعد از تجلی و در حالت فرود آمدن، و روشن است که استقرار در حال حرکت، امری محال است. شیخ صدوق در توضیح این نکته میگوید:

وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فِي حَالِ تَزَلُّزِهِ فَسَوْفَ تَرَانِي وَمَعْنَاهُ أَنْكَ لَا تَرَانِي أَبَدًا لِأَنَّ الْجَبَلَ لَا يَكُونُ سَاكِنًا مَتَحَرِّكًا فِي حَالِ أَبَدًا وَهَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ (اعراف (۷)، ۴۰) و معناه آنهاست که لا یدخلون الجنة أبدا کما لا یلیج الجمال فی سم الخیاط أبدا (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۱۹ و ۱۲۲ و نیز ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۳۶؛ علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۵۰).

وجه سوم (توییح و تقبیح متقاضیان رؤیت): قرآن کریم در ماجرای درخواست رؤیت خدای تعالی از سوی بنی اسرائیل می فرماید: (وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ)؛ و به خاطر بیابورید هنگامی که گفتید ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدا را آشکارا با چشم خود ببینیم، در همین حال صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشا می کردید» (بقره (۲)، ۵۵).

نیز قرآن کریم در دو آیه دیگر تقاضای رؤیت حسی خداوند تعالی را تقبیح نموده و ناپسند دانسته است: (يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً)؛ اهل کتاب از تو تقاضا می کنند کتابی از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی (درحالی که این بهانه ای بیش نیست). آنها از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند خدا را آشکارا بمانشان بده، و به خاطر این ستم صاعقه آنها را فروگرفت» (نساء (۴)، ۱۵۳).

و در ناپسند بودن درخواست رؤیت خداوند تعالی می فرماید: (وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَمْ أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُثُوًّا كَبِيرًا)؛ و آنها که امیدی به لقای ما ندارند و رستاخیز را انکار می کنند می گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند؟ و یا پروردگاران را با چشم خود نمی بینیم؟ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند» (فرقان (۲۵)، ۲۱).

بنابراین، تقبیح کسانی است که ایمان خود را بر رؤیت خداوند متوقف می کنند و مؤاخذه و توییح شدید با صاعقه، نشان دهنده شدت قبح تقاضای رؤیت است (طوسی،

اشکال: بر این بیان اشکال شده است که این آیات رؤیت در دنیا را آن هم برای غیر اهل ایمان نفی می‌کند، نه رؤیت در آخرت را برای مؤمنان، و سبب توبیخ هم عدم اجازه بوده، نه استحاله رؤیت (فخر رازی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۵۳).

در پاسخ می‌گوییم از آنچه گذشت و با عدم تمامیت مستندات طرفداران رؤیت، قرینه‌ای بر تقیید و تخصیص این توبیخ به غیر اهل ایمان یا تقیید به دنیا وجود ندارد.

حاصل سخن اینکه، ماجرای سؤال موسی 7 نمی‌دستاویزی برای اثبات امکان رؤیت حسی باشد، بلکه بر امتناع رؤیت حسی دلالت دارد. هرچند بنا بر رأی برخی از حکما اصلاً سخن از رؤیت حسی نیست، بلکه درخواست لقاء الله تعالی و کشف تام و رسیدن به مرتبه والایی از ایمان و درک حضور و لقای خداوند تعالی است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح

۱. کتاب مقدس شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید (۲۰۰۲م). [انگلستان]: انتشارات ایلام.
۲. آگوستین، قدیس (۱۳۹۱). شهر خدا. ترجمه توفیقی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی (ج ۹). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن بابویه، محمدبن علی (بی تا). توحید. تصحیح سیدهاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن تیمیه، احمدبن عبدالحلیم (۱۴۲۴ق). منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة. تحقیق رشاد سالم. ریاض: دارالفضیلة.
۶. _____ (بی تا). مجموعه فتاوی و رسائل (ج ۲-۳). بیروت: دارالوفاء.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۳۹۰). لسان المیزان (ج ۲). بیروت: موسسه اعلمی.
۸. _____ (۱۴۰۴ق). تهذیب التهذیب (ج ۸). بیروت: دارالفکر.
۹. _____ (بی تا). فتح الباری (ج ۸). بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. ابن حنبل، احمدبن محمد (۱۳۹۳). الرد علی الزنادق والجهمیة. تحقیق محمدحسن راشد. بیروت: المطبعة السلفية.
۱۱. _____ (بی تا). مسند (ج ۶). بیروت: دار صادر.
۱۲. ابن خزیمه، محمدبن اسحاق (۱۴۱۴ق). توحید (ج ۲). تحقیق عبدالعزیزبن ابراهیم. ریاض: مكتبة الرشد.
۱۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم (ج ۱۰). تحقیق عبدالمجید هنداوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.
۱۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا). تاویل مختلف الحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیه.

١٥. ابن قیم، محمد بن ابی بکر (بی تا). حادی الارواح. قاهره: المطبة المدني.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٨ق). البداية والنهاية (ج ٣). تحقيق على شيرى. بيروت: دار احياء التراث العربي.
١٧. ابن ميثم، ميثم بن علي (١٤٠٦ق). قواعد المرام في علم الكلام. تحقيق سيد احمد حسيني. قم: كتابخانه آيت الله العظمى المرعشى النجفى.
١٨. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم (١٤١٨ق). البحر الرائق (ج ٥). تحقيق زكريا عميرات. بيروت: دارالمعرفة.
١٩. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق). حلية الاولياء (ج ١). بيروت: دار الكتب العربي.
٢٠. اسفراينى، شهور بن طاهر (بی تا). التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين. تحقيق كمال يوسف. بيروت: عالم الكتب.
٢١. اشعري، ابوالحسن (١٤٢٢ق). رسالة الى اهل الثغر. تحقيق الجنيدى. [بى جا]: مكتبة العلوم مدينه.
٢٢. _____ (١٤٠٠ق). مقالات الاسلاميين (ج ١). تصحيح هلموت ريتز. ألمان: فرانس شتاينر.
٢٣. _____ (١٣٩٧ق). الابانة عن اصول الديانة. تحقيق فوقيه حسين محمود. قاهره: دار الانصار.
٢٤. امام الحرمين، عبد الملك بن عبدالله (١٣٨٥ق). لمع الادلة في قواعد اهل السنة. تحقيق فوقيه حسين محمود. قاهره: مؤسسة المصرية.
٢٥. باقلانى، محمد بن طيب (١٤١٤ق). تمهيد الاوائل وتلخيص الدلائل. تحقيق عماد الدين احمد حيدر. چاپ سوم. بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
٢٦. بغدادى، اسماعيل (بی تا). ايضاح المكنون (ج ١). بيروت: مؤسسة التاريخ الاسلامي.
٢٧. بغدادى عبد القاهر بن طاهر (بی تا). الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية. بيروت: دار الافاق الجديدة.
٢٨. بيضاوى، عبدالله بن عمر (بی تا). انوار التنزيل واسرار التاويل (ج ٣). بيروت: دار الفكر.
٢٩. بيهقى، احمد بن حسين (١٤٠١ق). الاعتقاد والهدايه الى سبيل الرشاد والهدايه على مذهب السلف واصحاب الحديث. تحقيق احمد عصام الكاتب. بيروت: دار الافاق.

۳۰. پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۵). رویت ماه در آسمان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. آقابزرگ تهرانی، محمدحسین (۱۴۰۳ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة (ج ۲۴). بیروت: دارالاضواء.
۳۲. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۵). شرح مواقف (ج ۸). مصر: مطبعة السعادة.
۳۳. _____ (۱۴۲۸ق). التعريفات. تحقیق عادل انور خضر. بیروت: دار المعرفة.
۳۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا). كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون (ج ۱-۲). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۵. حکیم ترمذی محمد بن علی (۱۹۹۹م). نوادر الاصول في احاديث الرسول (ج ۳). تحقیق عبدالرحمن عمیره. بیروت: دار الجیل.
۳۶. حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۲ق). نور الثقلین. تحقیق رسولی محلاتی. قم: موسسه اسماعیلیان.
۳۷. ذهبی، احمد بن عثمان (۱۴۱۳ق). سیر اعلام النبلاء (ج ۸). تحقیق شعیب الارنوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات في غريب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
۳۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲). ایضاح المراد في شرح كشف المراد. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۴۰. سرکیس، الیان (۱۴۱۰ق). معجم المطبوعات العربیه (ج ۱). قم: مكتبة آيت الله العظمی المرعشي النجفي.
۴۱. سمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ق). تفسیر سمعانی (ج ۲). تحقیق یاسر بن ابراهیم. ریاض: دار الوطن.
۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا). الدر المنثور في التفسیر بالماثور (ج ۶). بیروت: دار المعرفة.
۴۳. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۰ق). احکام القرآن (ج ۱). تحقیق عبدالغنی عبدالخالق. بیروت: دار الكتب العلمية.
۴۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا). الملل والنحل. تحقیق محمد سید کیلانی. بیروت: دار المعرفة.

۴۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (ج ۳). چاپ دوم. قم: بیدار.
۴۶. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ۸). قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. طبری، محمدبن جریر (۱۴۲۰ق). جامع البیان (ج ۶، ۹). تحقیق محمد شاکر. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۸. _____ (۱۴۰۳ق). تاریخ الملوک والامم. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۴۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان (ج ۳-۴). تحقیق احمد قصیر. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵۰. _____ (۱۴۰۰ق). الاقتصاد. [قم]: مطبعة الخيام.
۵۱. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۴۲۰ق). الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة. تحقیق علی حاجی آبادی، عباس جلالی نیا. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵۲. فخر رازی، محمدبن عمر (بی تا). مفاتیح الغیب (ج ۱۳ و ۱۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین (ج ۸). تحقیق دکتر محمد مخزومی، چاپ دوم. موسسه الهجرة.
۵۴. قاری ملاعلی (۱۴۱۹ق). الشرح المیسر علی الفقہین البسط والاکبر. امارات: مکتبة الفرقان.
۵۵. قاضی، عبدالجبار بن احمد (۱۴۲۲ق). شرح اصول خمسہ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۶. _____ (بی تا). المغنی فی ابواب التوحید والعدل (ج ۴). تعلیق احمد بن حسین ابی ہاشم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن (ج ۷). تحقیق مصطفی سقا. بیروت: دار احیاء التراث.
۵۸. علامہ حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تعلیق جعفر سبحانی تبریزی. قم: موسسه امام صادق ۷.
۵۹. _____ (۱۴۱۴ق). نهج الحق وکشف الصدق. قم: دارالهجره.
۶۰. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۳۶). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ج ۴). [تهران]: کتابفروشی علمی.

۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). اصول کافی (ج ۱). تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۲. کوثری، محمد زاهد (۱۴۲۵ق). العقیده و علم الکلام. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۳. مالکی، حسن بن فرحان (بی تا). قراءه فی الکتب العقائد المذهب الحنبلی نموذجاً. عمان: مرکز الدراسات التاريخیه.
۶۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۴). بیروت: مؤسسة الوفا.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۶). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). اوائل المقالات. تحقیق ابراهیم زنجانی. قم: دارالمفید.
۶۷. منتجب الدین، علی بن عبدالله (۱۳۶۶). فهرست. تحقیق محدث ارموی. بکوشش محمد سامی حائزی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶۸. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ق). تلخیص المحصل. بیروت: دار الاضواء.
۶۹. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۷ق). شرح مسلم (ج ۳). بیروت: دارالکتب العربیه.